

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)
دوره جدید، سال سیزدهم، شماره ۴۴، بهار ۱۳۹۴

تحلیل فضایی نابرابری در سکونتگاه‌های روستایی شهرستان سقز

وحید ریاحی^۱، حامد قادرمرزی^۲ و محمدسعید حمیدی^۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱/۳۰، تاریخ نایید: ۱۳۹۳/۴/۲

چکیده

نابرابری‌های جغرافیایی به‌ویژه (نابرابری اجتماعی - اقتصادی)، در نواحی روستایی، فشار شدید مردم برای دریافت انواع خدمات و امکانات را در نواحی شهری به دنبال داشته است. وجود ناهم‌آهنگی‌های فضایی و نابرابری در توزیع امکانات و خدمات به‌عنوان ویژگی اصلی ساختار فضایی سکونتگاه‌های شهرستان سقز قابل مشاهده است. برای جلوگیری از نابرابری‌های فضایی و ناپایداری مناطق؛ مطالعه، سنجش و سطح‌بندی سکونتگاه‌ها از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات و تحلیل این نابرابریها ضروری می‌نماید، تا شناخت لازم برای برنامه‌ریزی و مدیریت مناسب سرزمین بدست آید. پژوهش حاضر از لحاظ روش مطالعه، توصیفی - تحلیلی است. هدف اصلی پژوهش، سطح‌بندی همه‌جانبه‌نگر و یکپارچه دهستان‌های شهرستان سقز و تحلیل نابرابری‌های موجود است. بدین منظور، با استفاده از ۷ شاخص (بهداشتی - درمانی، آموزشی، زیربنایی، فرهنگی، سیاسی - اداری، اقتصادی و خدماتی) و ۵۱ متغیر و بر اساس ۳ مدل (شاخص مرکزیت، کارکردی و میزان‌سنج گاتمن)، دهستان‌ها، رتبه‌بندی شدند و در نهایت، جهت دستیابی به اجماع کلی و رتبه‌بندی نهایی مناطق از روش‌های ادغامی بردا و کپلند استفاده شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که وضعیت برخورداری دهستان‌های این شهرستان نابرابر و دارای اختلاف چشمگیر است. از مجموع یازده دهستان شهرستان سقز، سه دهستان (سرا، گل‌تپه و ذوالفقار)، در سطح اول، به عنوان دهستان‌های (برخوردار)، و ۴ دهستان (امام، تیلکوه، خورخوره و میرده) در سطح دوم، به عنوان دهستان‌های (نیمه برخوردار) و در سطح سوم به ترتیب ۴ دهستان (تموغه، صاحب، ترجان و چهل چشمه غربی) عنوان دهستان‌های محروم شناسایی شدند. عدم تعادل در برابری امکانات، ناشی از دو عامل بیرونی و درونی است. عدم تعادل‌های فضایی در توسعه مناطق مختلف کشور به عنوان عمده‌ترین عامل مؤثر بیرونی و توزیع نامناسب امکانات خدمات، توزیع نامتوازن جمعیت، عدم وجود نظام سلسله‌مراتبی خدمات‌رسانی مطلوب، توزیع نامناسب راه‌های روستایی، فاصله و زمان دسترسی به مراکز خدمات‌رسانی (مرکز شهرستان) نیز به‌عنوان عوامل درونی مؤثر در نابرابری‌های موجود در شهرستان سقز، شناسایی شدند.

کلیدواژگان: نابرابری‌های فضایی، سقز، امکانات و خدمات، سطح‌بندی.

۱. دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران.

۲. عضو هیات علمی دانشگاه کردستان، سنندج.

۳. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران.

مقدمه

واحدهای سکونتگاهی در ایران، از لحاظ وسعت و پراکندگی با تفاوت‌های شدید مکانی - فضایی همراه هستند؛ در حالی که در برخی نواحی (مانند گیلان و مازندران)، نقاط مرکزی و حتی شهرها به‌طور نسبتاً متراکم و با فاصله کم نسبت به یکدیگر گرد آمده‌اند، در بسیاری نواحی دیگر، یا اصولاً نقطه شهری قابل توجهی وجود ندارد و یا اساساً نقاط سکونتگاهی بسیار کوچک و پراکنده هستند. این تنوعات و تفاوت‌ها در چارچوبی نابرابر از نظر نحوه برقراری ارتباط در نظام عام مکانی - فضایی سرزمین، موجب شده است تا در روندهای معاصر و جاری جامعه، برخی تاب همراهی را نیاورده، تحلیل رفته و یا به نابودی کشیده شوند، حال آن‌که بعضی دیگر رشد یافته، حتی تغییر ماهیت داده و به مراکز خدماتی و یا حتی شهرهای کوچک و میانی تبدیل شده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۹: ۸۴).

ضعف و عدم توانایی مرکز شهرستان نیز در پیوستگی با عرصه روستایی از یک‌سو، و ضعف امکانات و تسهیلات در قالب مراکز مکمل که نیاز سطوح کوچک‌تر را برآورده سازد، از سوی دیگر، زمینه‌ساز نابسامانی و آشفتگی در شبکه سکونتگاهی شده است، اکثر این نابسامانیها به صورت مسئله‌ای در نظام فضایی - کالبدی و زیستی روستاها قابل درک است (همان). نتیجه چنین ضعف و کاستی و همچنین وجود نابرابری و عدم تعادل‌های فضایی امکانات و خدمات در بیشتر نقاط روستایی، مشکلاتی زیادی را برای ساکنان شهر و روستا، از جمله توزیع نامتناسب فضایی و مکانی جمعیت و تأسیسات زیربنایی و سرمایه‌گذاری‌ها، نزول کیفیت زندگی، شکاف‌های درآمدی، و درنهایت، بی‌عدالتی در توزیع خدمات را پیش روی آن‌ها نهاده، که نه تنها پیدایش بی‌عدالتی شهری و روستایی را سبب گشته و سلامت اجتماعی ساکنان آن را به مخاطره انداخته، بلکه به‌واسطه پیوند بنیادین عدالت فضایی و توسعه پایدار، این مفهوم را نیز متزلزل نموده است. در این میان، عدم وجود مدیریتی کارآمد و شکل‌گیری مناطقی متضاد و نامتعادل از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات در مناطق مختلف به‌عنوان ویژگی اصلی ساختار فضایی سکونتگاه‌های شهرستان سقز قابل مشاهده است.

بر همین اساس از طریق سطح‌بندی مناطق، می‌توان وضع برخورداری و میزان محرومیت و فقر را مشخص کرد که ارائه یک سلسله‌مراتب توسعه مطلوب و یکپارچه از مراکز خدمات

روستایی، یکی از منافع حاصله آن است؛ به گونه‌ای که دسترسی به دامنه وسیعی از عملکردها برای تعداد زیادی از مردم فراهم شده و از مقایسه سطح برخورداری منطقه با سایر مناطق، علل احتمالی عقب‌ماندگی این مناطق امکان‌پذیر می‌شود، بدون اینکه در هر سکونتگاه تمامی آن موجود باشد (Rondinelli, 1988, p: 116).

در مطالعات پیشین، مدل‌ها و روش‌هایی که به منظور سطح‌بندی مناطق از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات مورد استفاده قرار می‌گرفت، در رتبه‌بندی نهایی آنها، خصوصاً در روش‌های ترکیبی و تلفیقی، یک اجماع کلی مشاهده نمی‌شود، توضیح بیشتر اینکه، از یک طرف در تحقیقاتی که در آنها از چندین روش جهت سطح‌بندی مناطق استفاده می‌شود، ممکن است مناطق مختلف در روش‌های مختلف، رتبه‌های متفاوتی بدست آورند که در این صورت امکان تخمین و برآورد رتبه واقعی آنها فراهم نیست؛ از سوی دیگر، در مطالعاتی که در آنها جهت سطح‌بندی مناطق، تنها از یک روش و مدل استفاده می‌شود، نتایج آن منجر به حذف، نادیده گرفتن و از دست دادن اطلاعات زیادی می‌شود، به‌ویژه ممکن است این اطلاعات استفاده مهمی برای برنامه‌ریزان داشته باشد. به‌طور مثال می‌توان به روش تحلیل عاملی اشاره کرد؛ محدودیت عمده تحلیل عاملی نقص آن در عدم ارائه راه‌حل مشخص برای ادغام عامل‌های باقی‌مانده است تا بتوان شاخص واحد توسعه‌یافتگی را از عامل‌های به دست آمده محاسبه کرد (Sivramkrishna and Ramakrishna, 2003).

بر این اساس، بدیهی است شناسایی دقیق تفاوت‌های ناحیه‌ای و منطقه‌ای و رتبه‌بندی آنها از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات نیازمند بهره‌گیری از روش‌ها و تکنیک‌های آماری استاندارد است که در آن، کمترین کاهش در داده‌ها و یا گم‌شدن اطلاعات اتفاق افتاده و همچنین دستیابی به نتایج منطقی و همه‌جانبه‌نگر در امر رتبه‌بندی و سطح‌بندی مناطق میسر شود. هدف از انجام پژوهش حاضر، سنجش و سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان سقز و تحلیل نابرابری‌های آنها از لحاظ سطح برخورداری از خدمات و امکانات و درنهایت، داشتن شناخت کافی از سرزمین به منظور برنامه‌ریزی و مدیریت کارآمد و مؤثر است.

پیشینه تحقیق

باید اشاره کرد که تحقیقات زیادی درباره تعیین تفاوت‌های توسعه‌یافتگی و سطح برخورداری از امکانات و خدمات واحدهای جغرافیایی (استان‌ها، شهرستان‌ها و بخش‌ها) در سالهای اخیر با استفاده از روش‌های تحلیل خوشه‌ای، تحلیل عاملی، روش تاکسونومی عددی، معادلات ساختاری، شاخص‌های ترکیبی یا تلفیقی از آن‌ها در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است.

تفاوت‌های منطقه‌ای در کشاورزی چین توسط فانگانی و همکاران (۲۰۰۳)، به کمک روش تحلیل خوشه‌ای برای داده‌های سطح استان و ۲۳۰۰ شهرستان بررسی شده است. تفاوت‌های منطقه‌ای در اندونزی توسط خان و اسلام در^۱ (۱۹۹۸)، و عارف^۲ (۱۹۸۲) در مالزی با استفاده از رهیافت شاخص ترکیبی از طریق روش تاکسونومی مورد بررسی قرار گرفته است. زیراکی^۳ و همکاران (۲۰۰۶) نیز به ارزیابی توسعه منطقه‌ای با استفاده از روش معادلات ساختاری و تحلیل خوشه‌ای در دو کشور اسلوانی و کرواسی پرداخته‌اند. باتیا و همکاران (۲۰۰۴)، نیز با استفاده از ۲۳ شاخص (۱۲ شاخص کشاورزی و ۱۱ شاخص زیرساختی)، به کمک روش‌های تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی به تبیین سطح توسعه ۳۸۰ بلوک در منطقه هندوستان پرداختند. ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) و نیز مطالعات مشابهی در همین زمینه در کلیه شهرهای ایران؛ وجود و عدم وجود تعادل‌های منطقه‌ای را گزارش دادند. که نتایج بیشتر آن‌ها حاکی از آن برتری استانهای تهران، اصفهان و ضعف و توسعه‌نیافتگی در استان سیستان و بلوچستان، کردستان و خراسان جنوبی و ایلام بوده است.

برخی مطالعات شاخص‌های توسعه انسانی را برای ارزیابی سطوح توسعه‌یافتگی و ارزیابی توزیع خدمات و امکانات مورد استفاده قرار دادند. از جمله سطح‌بندی توسعه‌یافتگی انسانی شهرستان‌های استان فارس توسط زیاری و همکاران (۱۳۷۸) به روش تحلیل عاملی، رتبه‌بندی مناطق روستایی استانهای کشور توسط حسینی‌میر (۱۳۷۵) و عباسی‌نژاد و همکاران (۱۳۸۵)،

-
1. Khan and Islam
 2. Arief
 3. Czirakay

رتبه‌بندی استان‌های کشور از حیث برخورداری از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی با استفاده از شاخص ترکیبی با عنوان شاخص‌های توسعه انسانی منطقه‌ای به روش تاکسونومی به وسیله نوربخش (۲۰۰۲)، ارزیابی سطح توسعه‌یافتگی استان‌های ایران در تحقیق حسین‌زاده دلیر و همکاران (۱۳۸۵) نیز نمونه‌ای از این‌گونه مطالعات است. نتایج این‌گونه مطالعات نیز نشان‌دهنده سطح بالای توسعه‌یافتگی انسانی در استان‌های تهران (حسین‌زاده دلیر و همکاران، ۱۳۸۵؛ حسینی، ۱۳۷۵، نوربخش ۲۰۰۲، قم)، اصفهان قزوین، گیلان (حسن‌زاده دلیر و همکاران، ۱۳۸۵؛ حسینی، ۱۳۷۵)، و سطح پایین توسعه‌یافتگی در استان‌های سیستان و بلوچستان (حسینی، ۱۳۷۵؛ نوربخش، ۲۰۰۲)، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان و اردبیل (حسین‌زاده دلیر و همکاران، ۱۳۸۵) است.

در این تحقیقات که به آن‌ها اشاره شد و همچنین تحقیقات مشابهی که تاکنون در رابطه با موضوع تحقیق انجام گرفته است یک نکته مهم و قابل توجه همیشه مورد غفلت واقع شده است و آن اینکه در اکثر این نوع تحقیقات از یک روش و مدل جهت سطح‌بندی و تعیین سطوح توسعه‌یافتگی نواحی و مناطق استفاده شده است که این موضوع از آنجا که این مدل‌ها و روش‌ها، به تنهایی نخواهند توانست تمامی جوانب و ابعاد مسئله را به صورت کامل و یکپارچه مورد ارزیابی قرار دهند، یک ضعف محسوب می‌شود. لذا بدین منظور استفاده از مدل‌های مختلف همسو در کنار یکدیگر، به روشن‌تر شدن هرچه بیشتر ابعاد مختلف مسئله کمک خواهد کرد. همچنین در معدود تحقیقاتی که در آن‌ها از چند روش همسو جهت سطح‌بندی سطوح مختلف توسعه استفاده می‌شود، یک روش مناسب جهت ترکیب و تجمیع نتایج بدست آمده از مدل‌های مختلف که در اغلب موارد این مدل‌ها نتایج متفاوتی را به دست می‌دهد وجود ندارد. بدین منظور در پژوهش حاضر جهت تعدیل این کاستی در راستای تعیین سطوح برخورداری مناطق از امکانات و خدمات، از سه روش (شاخص مرکزیت، شاخص کارکردی و میزان سنج گاتمن)، استفاده شده است. همچنین جهت دستیابی به نتایج یکپارچه و جامع از روش‌های ادغامی بردا و کپلند (Copland)، استفاده شده است.

مبانی نظری

توجه به ابعاد مکانی - فضایی برنامه‌ریزی توسعه روستایی از دهه ۱۹۷۰ شروع شد و تاکنون راهبردهای متعددی در این زمینه ارائه شده است. راهبرد مراکز رشد روستایی، راهبرد برنامه‌ریزی مراکز روستایی، راهبرد توسعه روستا - شهری و راهبرد کارکردهای شهری در توسعه روستایی از مهم‌ترین راهبردهای ارائه شده در این زمینه است (رضوانی، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

سیاست‌های و خط‌مشی‌های توسعه در کشورهای جهان سوم موجبات توزیع ناعادلانه منافع رشد و توسعه اقتصادی و به تبع آن ساختار فضایی قطبی را فراهم آورد. سیر وابسته و غیرانداموار توسعه در این کشورها، مانع شکل‌گیری و ایجاد مراکز میانی و واسطه‌ای کاملاً مجهز، مراکز سطح پایین‌تر و یا نظام سلسله مراتبی از نقاط مرکزی که از نظر کارکردی یکپارچه باشند شده است. از جهت برخورد علمی و اجرایی بعضی از این کشورها ایجاد مراکز رشد و توسعه روستایی را به‌عنوان راهبردی در جهت تأمین خدمات اجتماعی در سطح بالاتر، خلق موقعیت‌هایی جهت کشاورزی و صنعتی شدن و انتشار اطلاعات و نوآوری برگزیدند (اجاللی، پرویز، ۱۳۷۳: ۳۱).

سواً راهبردهای به کار گرفته شده در ابعاد کلان توسعه، نظریات توسعه منطقه‌ای نیز بر مبنای دیدگاه‌های فضایی و به دنبال نتایج نامطلوب اعمال راهبردهای بخشی و اقتصادی در سطح کلان ارائه شدند اما نتوانستند توسعه یکپارچه را تضمین نمایند. نقطه عطف این نظریات، نظریه قطب‌رشد^۱ است که اولین بار توسط اقتصاددان فرانسوی "پرو" (f.perroux) در سال ۱۹۵۰ میلادی مطرح گشت که بدون توجه به ابعاد فضایی و برای کل اقتصاد به کار گرفته شد که بعدها در دهه ۱۹۶۰ توسط اقتصاددان دیگر فرانسوی "بودویل" معنای فضایی یافت و در آمایش سرزمین کشور فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. این مفهوم بیانگر این اندیشه بود که تمرکز فضایی فعالیت‌های اقتصادی در تعدادی محدودی از مراکز شهری بیش از الگوهای عدم تمرکز موجب تسریع آهنگ رشد توسعه منطقه‌ای می‌شود. البته تجربه بر این اعتقاد مهر تأیید نگذاشته است. اکثر قطب‌های رشد به مثابه حوزه‌های بسته صنعتی و سرمایه‌ای بر پایه پیوندهای

1.growth pole

مستحکم با شهرهای بزرگ دور و نزدیک توسعه یافته‌اند، اما پیوندهای متقابل محدودی با مناطق پیرامون (حوزه نفوذ) خود دارند. ارتباط میان قطب رشد با نواحی آن غالباً منفی بود و با آثار نامطلوب انتقال منابع به مراکز، از قبیل پس‌اندازها و نیروی کار، به کاسته شدن از آثار مطلوب "انتشار" نظیر گسترش اندیشه‌های نو در مناطق پیرامونی و افزایش پیوندهای لازم بین صنایع مصرفی و منطقه اطراف همراه می‌شود. این امر در حالی است که در این نظریه به فرایند نشت به پایین یا انتشار تأکید می‌شود که از آن به نام معکوس شدن روند قطب‌گرایی در توسعه شهری (قطب‌گریزی) یاد می‌شود و آن زمانی است که روندهای قطبی شدن فضایی اقتصاد ملی، موجب هدایت توزیع فضایی (جمعیت و امکانات اقتصادی) به نواحی بیرون از منطقه مرکزی می‌شود.

اگر این فرایند به مثابه روندی جبری و گریزناپذیر پذیرفته شود، امکان دارد تحقق این روند در کشورهای کم‌درآمد که از کم توسعه‌یافته‌ترین کشورها هستند پس از سپری شدن چندین دهه ممکن شود که چنین شرایطی "نظریه نظام سلسله مراتبی سکونتگاه‌ها" که در واقع در تکمیل قطب رشد و برای بسترگشایی سریع، که قطب رشد وعده می‌داد، یعنی "تراوش به پایین" ایجاد نظام سلسله مراتبی از سکونتگاه‌ها را توصیه می‌نمود تا برای سرریز قطب رشد قبلاً فضا سازی شده باشد و آمادگی برای این انتشار فضایی به وجود آمده باشد، در نتیجه سفارش سیاست‌گذاری به نفع شهرهای میانی می‌شد و راندنیلی (D.rondinelli) آمریکایی از این دسته پژوهشگران بود که به طرح ایجاد این سلسله‌مراتب در نظام سکونتگاه‌های از بالا به پایین اصرار می‌نمود تا توسعه به همه جا کشیده شود (صرافی، ۱۳۷۷: ۴۳).

میسرا هندی نیز چنین سلسله مراتبی را لازمه توسعه همه‌جانبه و یکپارچه در منطقه می‌دید، با این تفاوت که به نقش شهرهای کوچک و مرکزیت نواحی روستایی اولویت داده و سفارش می‌کند که این نظام از پایین به بالا ساخته شود. این تفکرات در مجموع به «تمرکززدایی به کمک تجمیع»^۱ مشهورند و می‌توان در اشکال مختلف، شیوه سرمایه‌گذاری بر فضا را متصور شد که

1. Decentralized Concentratio

تلفیقی از کارآیی در حالت قطبی یا عدالت در حالت پراکنده را نهایتاً در «تجمیع غیرمتمرکز» بدست دهد.

به‌عنوان نتیجه اینکه بخشی از شکاف موجود میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته ناشی از تفاوت در اصول سازمانیابی نظام سکونتگاهی است، زیرا انتشار فضایی توسعه اقتصادی، هنگامی می‌تواند تقویت و تظاهر یابد که امکان بهبود ارتباطات رشد‌زایی بین مراکز شهری و حوزه نفوذشان موجود باشد. بنابراین به نظر می‌رسد خیلی از کشورهای در حال توسعه فاقد آن الگوی سکونتگاهی هستند که رشد به‌دست آمده در دنیای صنعتی- شهری را دریافت کرده باشند. به‌علاوه در سلسله‌مراتب نظام سکونتگاهی کشورهای در حال توسعه، مراکز سطوح پایین‌تر به‌ویژه مراکز واسط یا وجود ندارند و یا در صورت وجود، تعدادی از آنها به‌گونه‌ای کارا در سلسله‌مراتب مکان‌های مرکزی ترکیب و یکپارچه نشده‌اند، بدین‌سان پیشنهاد می‌شود که کوشش‌های توسعه می‌بایست جهت‌گیری به‌سمت توسعه فضایی- کارکردی و یکپارچه داشته و در آن واحدهای سکونتگاههای درون یک نظام سلسله‌مراتبی و مرتبط با هم، برای انتشار فضایی توسعه از مراکز به پیرامون، آرایشی دوباره یابند.

اهداف این چنین رویکردی باید دو جنبه را لحاظ نمایند: از یک‌طرف در کاهش رشد بی‌رویه شهرهای بزرگ و برتر مؤثر افتد و به‌منزله سدی در برابر جریانهای مهاجرتی بی‌رویه به این کانون‌ها باشد (نمونه‌های اصلی آن تمرکززدایی از فعالیت‌های اقتصادی، خدماتی و امکانات رفاهی است)، و از طرف دیگر در ارائه طرح یکپارچه‌ای از کارکردهای شهری- روستایی اصرار ورزد تا بتواند از یکسو، ملزومات کارکردی جوامع روستایی را برطرف نماید و از سوی دیگر حمایت‌کننده بسط فعالیت‌های کشاورزی از طریق فراهم نمودن نهاده‌های تولید و سپس فروش در بازارهای شهری باشد.

وجود نابرابریهای کمی و کیفی میان عرصه‌های شهری و روستایی در ایران و تشدید آنها طی روندهای دگرگون ساز دهه‌های اخیر، ضرورت جستجوی راههای خروج از مسئله و تعدیل نابرابریها را به‌طور جدی مطرح ساخته است. نارساییهای خدماتی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین امکانات اشتغال در عرصه‌های روستایی از یک‌سو و جاذبه‌های شهری از سوی دیگر، نهایتاً این‌گونه روندها را هم به زیان حوزه‌ها و مناطق شهری و هم به بهای فروپاشی نظام زیستی- فضایی سکونتگاههای روستایی تشدید کرده است (سعیدی، ۱۳۸۸: ۱).

یکی از راههای مهم که در اصل می‌تواند منطبق با اصول علمی و همچنین ملاحظات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی همراه باشد گزینه مبتنی بر توجه به اندازه و اصلاح نحوه استقرار فضایی سکونتگاههای روستایی، نقش و عملکرد هر یک از سکونتگاههای کوچک و بزرگ در مجموعه نظام سکونتگاهی سرزمین و ارتباط آن با چگونگی پراکنش امکانات و تسهیلات از یک سو، و نقش و مسئولیت‌ها از سوی دیگر، و در همین چارچوب توزیع نوآوری‌ها است. به این ترتیب کوشش در راستای انتظام فضایی سکونتگاهها - اعم از شهری و روستایی - می‌تواند زمینه‌ساز پیشبرد برنامه‌های توسعه در سطوح گوناگون به شمار آید. در این راستا، از یک سو، شناخت ظرفیت‌ها و قابلیت‌های سکونتگاههای روستایی و از سوی دیگر تنظیم صحیح و بسامان نحوه ارائه خدمات مناسب به آنها به منظور بهره‌گیری عقلایی از این قابلیت‌ها، از گام‌های اولیه و اساسی است که باید به نحوی متین و استوار برداشته شود. در این فرایند، هدف نهایی عبارت است از دستیابی به چارچوبی کارآمد برای تفکیک نظام سکونتگاهی روستاها به سطوح مختلف که مطابق آن هر سطح - با توجه به جایگاه فضایی و ویژگی‌های درونی و بیرونی خود - وظایف و کارکرد (یا وظایف و کارکردهای) معین و مشخصی را در چارچوب یک سلسله‌مراتب مکانی - فضایی عهده‌دار گردد (همان: ۲).

در واقع می‌توان گفت، دیدگاه برنامه‌های مبتنی بر طرح‌ریزی یک نظام سلسله‌مراتبی خدمات‌رسانی به منظور تثبیت جمعیت روستایی و جلوگیری از تمرکز کرایبی جمعیت بوده است. در این راستا چگونگی دسترسی به امکانات و خدمات و کمبود امکانات سرمایه‌ای و چگونگی استقرار و نظم فضایی مراکز خدمات از مهم‌ترین مسائلی هستند که بایستی مدنظر قرار گیرند. بنابراین دیدگاه علمی که بتواند اهداف برنامه‌های توسعه را فراهم نماید ضروری است، در این رابطه در قالب دیدگاه فضایی - کارکردی چارچوب کلی رویکرد نظام سلسله‌مراتبی سکونتگاهها به عنوان پایه اساسی تحلیل واحدهای سکونتگاهی در درون نظام سلسله‌مراتبی مطرح و نظریه مکان مرکزی که سامان‌دهی سکونتگاههای انسانی را در یک نظام سلسله‌مراتبی به منظور ارائه کالا و خدمات ارائه می‌نماید مدنظر بوده و سعی بر این شده است که وضعیت موجود سکونتگاهها در قالب نظریه فوق سامان‌دهی گردد. بر این اساس جهت تبیین وضعیت سلسله‌مراتب سکونتگاهها، رویکردهای متفاوتی از برنامه‌ریزی در کنارهم قرار گرفتند: عناصر پایه‌ای از تئوری مکان مرکزی با تفکر قطب رشد، تئوری وابستگی و مرکز - پیرامون و توزیع اثرات مدرنیزاسیون با هم ترکیب یا ادغام شدند.

بر این اساس با توجه به مطالب فوق به ارائه سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی شهرستان سقز با استفاده از اطلاعات و آمارهای موجود پرداخته شده است.

روش تحقیق

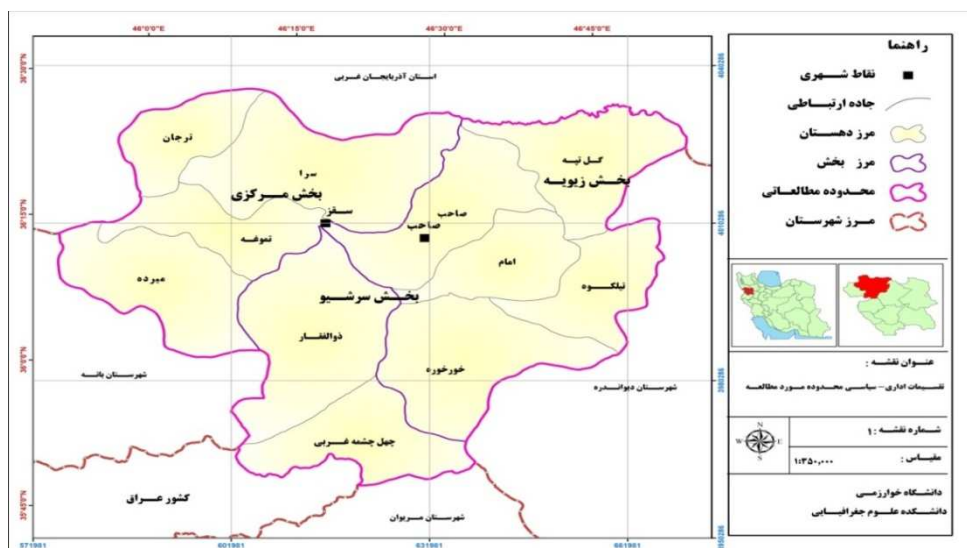
جامعه آماری تحقیق حاضر تمامی ۲۷۲ روستای شهرستان سقز است که بر اساس آخرین تقسیمات اداری - سیاسی در قالب سه بخش (مرکزی، سر شیو و زیویه) و ۱۱ دهستان (سرا، گل‌تپه، ذوالفقار، امام، تیلکوه، خورخوره، میرده، تموغه، صاحب، ترجان و چهل چشمه غربی) استقرار یافته‌اند. روش تحقیق بر اساس ماهیت مطالعه، توصیفی - تحلیلی و هدف از انجام آن، سنجش و تحلیل نابرابری‌های فضایی سکونتگاه‌های روستایی از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات می‌باشد. روش گردآوری داده‌های مورد استفاده در تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای و بر اساس آخرین نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ شهرستان سقز بوده است. جهت تحلیل یافته‌ها در مقیاس دهستان، از سه روش (شاخص مرکزیت، شاخص کارکردی و میزان سنج گاتمن)، بر اساس ۷ شاخص (بهداشتی - درمانی، آموزشی، زیربنایی، فرهنگی، سیاسی - اداری، اقتصادی و خدماتی) و ۵۱ متغیر (جدول شماره ۱)، استفاده شده است. در نهایت، جهت دستیابی به اجماع کلی به منظور رتبه‌بندی نهایی مناطق از روش‌های ادغامی (کپ‌لند و بردا)، استفاده شده است.

جدول ۱: متغیرهای مورد استفاده در تحقیق

شاخص	متغیر
بهداشتی - درمانی	حمام عمومی - مرکز بهداشت - خانه بهداشت - مرکز تسهیلات زایمانی - پزشک خانواده پزشک - بهداشتکار دهان و دندان - ماما - بهورز - دامپزشک - سامانه دفع زباله
آموزشی	دبستان - راهنمایی (دخترانه - پسرانه) - دبیرستان (دخترانه - پسرانه) - کار و دانش (پسرانه - دخترانه) - هنرستان فنی (پسرانه - دخترانه)
زیربنایی	برق - برق دیزلی - گاز - آب‌لوله‌کشی - سامانه تصفیه آب - جایگاه سوخت - آتش نشانی نمایندگی نفت - سیلندر گاز
فرهنگی	کتابخانه عمومی - زمین و سالن ورزشی - مسجد - امام‌زاده - سایر اماکن مذهبی
سیاسی - اداری	شورای اسلامی - دهیار - پاسگاه نیروی انتظامی - مرکز خدمات کشاورزی شورای حل اختلاف - شرکت تعاونی روستایی
اقتصادی	فروشگاه تعاونی - بقالی - نانوبایی - قصابی - قهوه‌خانه - بانک - تعمیرگاه کشاورزی تعمیرگاه غیرکشاورزی
ارتباطی	صندوق پست - دفتر پست - دفتر مخابرات - دفتر فناوری اطلاعات - دسترسی به اینترنت - دسترسی به مجلات و روزنامه - دسترسی به وسیله نقلیه عمومی - دسترسی به ایستگاه راه‌آهن

محدوده مورد مطالعه

شهرستان سقز به مرکزیت شهر سقز در استان کردستان واقع شده و با وسعت ۴۴۹۶/۸ کیلومتر مربع تقریباً ۱۵/۵ درصد از مساحت استان کردستان را دربر می‌گیرد. شهرستان سقز از شمال با استان آذربایجان غربی، از غرب با شهرستان بانه، از جنوب با شهرستان مریوان و کشور عراق و از شرق با شهرستاهای دیواندره هم‌مرز است این شهرستان دارای سه بخش (مرکزی، زیویه و سرشیو)، ۱۱ دهستان، ۲ شهر (سقز و صاحب) و ۲۷۲ آبادی دارای سکنه است. بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ این شهرستان دارای جمعیتی معادل ۲۱۰۸۲۰ نفر جمعیت و ۵۳۹۹۷ خانوار بوده است. همچنین شهر سقز به عنوان بزرگ‌ترین شهر این ناحیه دارای جمعیتی معادل ۱۳۹۷۳۸ نفر بوده است.



تصویر ۱: تقسیمات اداری - سیاسی محدوده مورد مطالعه

بحث و یافته‌ها

الف. مدل میزان سنج گاتمن^۱

برای تعیین حدود کارکردی سکونتگاهها از روش گاتمن استفاده شده است. این روش از حضور و عدم حضور مؤسساتی که خدمات و فعالیت‌های اقتصادی و غیره را تأمین می‌کنند، به عنوان ضابطه‌ای جهت تشکیل سلسله‌مراتب استفاده می‌کند (میسرا، ۱۳۵۳: ۲۷). بنابراین هر چه سکونتگاه، تعداد مؤسسات و نهادهای خدماتی بیشتری داشته باشد، شعاع کارکردی بیشتر و مرکزیت بالاتری دارد (جمعه‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸۵). بر پایه داده‌های مورد بررسی و با استفاده از مدل میزان سنج گاتمن، دهستان‌های مختلف شهرستان سقز از لحاظ وضعیت برخورداری از مؤسسات و امکانات خدماتی مورد بررسی قرار گرفتند و همان‌طور که جدول شماره (۲) نشان می‌دهد درجه مرکزیت و حوزه نفوذ آن‌ها مشخص شده است. نتایج حاکی از آن است که در این مقایسه، دهستان سرا با دارا بودن ۷۸۴ مورد از مؤسسات خدماتی مختلف با فاصله زیادی از دیگر دهستان‌ها در رتبه اول قرار گرفته و دهستان تموغه، با دارا بودن ۲۵۵ موسسه و کارکرد خدماتی در رتبه آخر قرار دارد.

نتایج حاصل از این روش به میزان قابل ملاحظه‌ای، سطوح سکونتگاهی موجود در منطقه را از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات نشان می‌دهد، اما تنها اکتفا به نتایج این سطح‌بندی جهت برنامه‌ریزی سطوح خدماتی منطقه و استقرار خدمات بر اساس آن، می‌تواند منجر به بی‌عدالتی در توزیع مجدد خدمات گردد. با توجه به اینکه اولاً این سطح‌بندی بر اساس وضع موجود صورت گرفته و ممکن است روند کنونی؛ نتیجه بی‌توجهی در سطح‌بندی برنامه‌ریزی شده خدمات در گذشته باشد، و ثانیاً به واسطه اینکه در این روش خدمات موجود بر اساس تعداد و انواع، تعیین‌کننده سطوح سکونتگاههاست و شدت و اهمیت سرویس‌دهی خدمات از جنبه کیفی کمتر مدنظر قرار گرفته است، نیازمند بهره‌گیری از روش‌های جنبی دیگری برای سطح‌بندی سکونتگاهها است.

1. Guthman Scalogram.

جدول ۲: رتبه‌بندی دهستان‌های شهرستان سقز با استفاده از مدل گاتمن

رتبه	مجموع مؤسسات	جمعیت	دهستان	بخش
۷	۳۹۹	۴۰۷۵	امام	زیویه
۴	۵۲۷	۴۹۵۰	تیلکوه	
۵	۴۹۷	۶۰۷۴	خورخوره	
۶	۴۰۸	۴۱۵۸	صاحب	
۳	۵۵۰	۶۶۰۷	گل تپه	
۱۰	۲۹۰	۲۶۳۱	چهل چشمه غربی	سرشیو
۲	۷۵۹	۷۵۱۰	ذوالفقار	
۹	۳۲۱	۴۲۴۰	ترجان	مرکزی
۱۱	۲۵۵	۸۹۵۸	تموغه	
۱	۷۸۴	۱۱۲۶۷	سرا	
۸	۳۹۲	۵۲۶۶	میرده	

ماخذ: بررسی‌های محققان، ۱۳۹۳

ب. روش شاخص مرکزیت

یکی دیگر از روش‌های اساسی برای تعیین منطقه نفوذ و میزان مرکزیت سکونتگاه‌ها، استفاده از شاخص مرکزیت است. با استفاده از این روش می‌توان مشخص نمود که مرکزیت سکونتگاه‌ها در ناحیه خود، تا چه میزان است. در واقع در این روش، سکونتگاهها نسبت به ناحیه خود مقایسه و سنجش می‌شوند. این شاخص اهمیت کارکردی و عملکردها را، نه تنها بر مبنای تعداد عملکردها در یک مکان، بلکه بر اساس فراوانی این عملکردها در کل منطقه اندازه‌گیری می‌کند. شاخص مرکزیت برای هر مکان، برابر است با مجموع وزن عملکردهای موجود در آن مکان. هرچه میزان این شاخص بیشتر باشد، اهمیت کارکردی آن بیشتر است (زبردست، ۱۳۷۷: ۵۷). برای بدست آوردن ارزش مرکزیت می‌توان از شاخص‌هایی از جمله تعداد خرده‌فروشان، تعداد نیروی انسانی فعال در خدمات و... استفاده نمود که با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$c = \frac{1}{t} \times 100 \quad (۱)$$

C: ارزش مرکزیت،

t: تعداد عملکرد خاص در یک سکونتگاه،

T: تعداد عملکرد خاص در کل سکونتگاه‌های ناحیه.

به طور مثال: اگر در یک ناحیه تعداد فروشندگان ۲۰۰ نفر باشد سکونتگاه A در همین ناحیه ۲۳ فروشنده داشته باشد ارزش مرکزیت سکونتگاه A چقدر است.

$$C = \frac{1}{200} \times 100 = 0.5$$

$$CA = 0.5 \times 23 = 11.5$$

اطلاعات موردنیاز این روش بر پایه داده‌های بدست آمده از روش گاتمن استوار بود است. اما در این روش کارکردهایی که در کل نظام سکونتگاهی به مقدار فراوان موجود نیستند، از ارزش مرکزیت بیشتری برخوردار می‌شوند. بنابراین، به دبیرستان و یا پزشک عمومی که فقط در بعضی از سکونتگاهها وجود دارند، وزن بیشتری داده می‌شود تا یک دبستان ابتدایی و یا بقالی که در اغلب سکونتگاهها وجود دارند. همانطور که جدول شماره ۳، نشان می‌دهد، وزندهی به خدمات باعث شده تا اهمیت و جایگاه هر یک از خدمات مستقر در سکونتگاهها آشکارتر شده و بدین ترتیب اختلاف میان مراکز مختلف به شکل مشهودتری خود را نشان دهد. بر این اساس، دهستان سرا با میزان مرکزیت (1139)، در مرتبه نخست قرار گرفته و حکایت از فاصله بسیار زیاد آن با سایر دهستانها دارد به گونه‌ای که رتبه دوم به دهستان امام با شاخص مرکزیت (518)، اختصاص یافته است. از جمله عواملی که باعث شده که دهستان سرا با فاصله مرکزیت بیشتری نسبت به دیگر دهستانها قرار گیرد وجود مؤسسات کارکردی با دامنه عملکردی زیاد از جمله (مرکز جهاد کشاورزی، شرکت تعاونی روستایی، مرکز بهداشتی- درمان و ...) است. همچنین نکته قابل توجه در این مدل این است که دهستان امام که در مدل گاتمن بنا بر وجود تعداد کمتر انواع خدمات و مؤسسات در رتبه هفتم قرار گرفته بود، در مدل ارزش مرکزیت در رتبه دوم قرار گرفته است و دلیل آن، ارزش مرکزیت بالای خدماتی همچون (دبیرستان پسرانه و شرکت تعاونی روستایی..) است که مؤسسات موجود در این دهستان از لحاظ کارکردی و حوزه نفوذ برخوردار هستند.

جدول ۳: رتبه‌بندی دهستان‌های شهرستان سقز با استفاده از مدل شاخص مرکزیت

رتبه دهستان	جمع مرکزیت	دهستان	بخش
۲	۵۱۸	امام	زیویه
۵	۳۶۴	تیلکوه	
۸	۲۹۸	خورخوره	
۱۱	۱۵۸	صاحب	
۳	۴۱۶	گل‌تپه	
۱۰	۱۶۳	چهل چشمه غربی	سرشیو
۴	۴۰۴	ذوالفقار	
۹	۲۶۵	ترجان	مرکزی
۷	۳۳۱	تموغه	
۱	۱۱۳۹	سرا	
۶	۳۴۶	میرده	

ماخذ: بررسی‌های محققان، ۱۳۹۳

ج. مدل کارکردی

در این روش هر مکان به اندازه میزان نقشی که در پاسخگویی به نیازهای گوناگون مردم دارد و تعداد خدماتی که ارائه می‌دهد، امتیازهای مثبت دریافت می‌کند و جمع امتیازها، رتبه و موقعیت هر مکان را در تعیین مکان مرکزی یا مکان بهینه مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، وجود هرچه بیشتر تأسیسات اقتصادی و اجتماعی در یک مکان موجب گرفتن امتیاز بیشتر در رتبه‌بندی مکان‌های مختلف یک منطقه و بالاخره تعیین مکان بهینه می‌گردد. در این روش تأسیسات و خدمات بر اساس درجه اهمیت خدماتی که به مردم منطقه ارائه می‌دهند، دارای یک سلسله مراتب هستند که بر مبنای آن می‌بایست امتیاز بگیرند. البته باید توجه داشت که این امتیازهای نسبی است و به‌طور مطلق گویای اختلاف کارکرد واحد خدماتی نیست. (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵: ۲۴۰).

همان‌طور که جدول شماره (۴)، نشان می‌دهد، دهستان‌های مختلف شهرستان سقز با استفاده از مدل کارکردی و بر اساس اهمیت نسبی کارکردهای مختلف موجود در سکونتگاهها (آموزشی، اداری، بهداشتی، درمانی، تأسیساتی، اقتصادی و...) طبقه‌بندی و مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که دهستان سرا با اختصاص ۵۲۷ امتیاز به دلیل دارا بودن بیشترین مؤسسات و کارکردهای مختلف (بهداشتی - درمانی و آموزشی)، به صورت مسلط، در بالاترین سطح از برخورداری امکانات و خدمات قرار دارد و دهستان چهل چشمه غربی با کمترین امتیاز در رتبه آخر قرار دارد.

جدول ۴: رتبه‌بندی سکونتگاههای شهرستان سقز با استفاده از مدل کارکردی

رتبه دهستان در شهرستان	جمع امتیاز	دهستان	بخش
7	260	امام	زیویه
8	255	تیلکوه	
4	331	خورخوره	
9	239	صاحب	
2	419	گل‌تپه	
11	135	چهل چشمه غربی	سرشیو
3	378	ذوالفقار	
10	231	ترجان	مرکزی
6	267	تموغه	
1	527	سرا	
5	314	میرده	

ماخذ: بررسی‌های محققان، ۱۳۹۳

آنچه که در نتایج رتبه‌بندی و تعیین سلسله‌مراتب سکونتگاهی (دهستان‌ها)، با استفاده از روش‌های مختلف (گاتمن، ارزش مرکزیت و کارکردی) مشاهده می‌شود حاکی از آن است که رتبه و جایگاه دهستان‌ها در این سطح‌بندی، به جز دهستان سرا که در هر سه مدل به‌طور مسلط

در سلسله مراتب سکونتگاهی در جایگاه اول قرار داشته، رتبه و جایگاه دیگر دهستانها در مدل‌های مختلف متغیر و متفاوت بوده است. این نقص در فرایند سطبندی و تعیین جایگاه هر سکونتگاه از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات، نتایج مشخص و مورد انتظار را به منظور اقدامات بعدی جهت مدیریت و بهبود شرایط موجود بدست نمی‌دهد جدول شماره (۵). لذا برای مرتفع کردن این مشکل و برای رسیدن به یک اجماع کلی و همچنین یکپارچه کردن نتایج سطح‌بندی، از روش‌های ادغامی (روش بردا و روش کپ‌لند) استفاده شده است.

جدول ۵: رتبه‌بندی دهستانهای شهرستان سقز بر اساس سه مدل

(میزان سنج گاتمن، کارکردی و شاخص مرکزیت)

رتبه دهستان			نام دهستان
میزان سنج گاتمن	کارکردی	شاخص مرکزیت	
7	7	2	امام
4	8	5	تیلکوه
5	4	8	خورخوره
3	2	3	گل‌تپه
6	9	11	صاحب
9	10	9	ترجان
11	6	7	تموغه
1	1	1	سرا
8	5	6	میرده
10	11	10	چهل چشمه غربی
2	3	4	دهستان ذوالفقار

ماخذ: بررسی‌های محققان، ۱۳۹۳

روش بردا

این روش بر اساس قاعده اکثریت استوار است. اگر جدول شماره (۵) را در نظر بگیرید، روش‌های مختلفی که دهستان سرا را به دهستان میرده ترجیح می‌دهد سه گزینه است. یعنی در

تمام مدل‌ها دهستان سرا بر دهستان میرده ارجحیت دارد و دارای رتبه بهتری است. این وضعیت در مقایسه زوجی، با M نشان داده می‌شود. اگر در این مقایسه زوجی، رأی اکثریت وجود نداشته باشد و یا آرا با هم مساوی باشند، با X کدگذاری می‌شود. هر مقایسه زوجی به صورت جداگانه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعداد مقایسات برابر با $\frac{m(m-1)}{2}$ است که در آن، m به منزله تعداد برد گزینه‌هاست. معیار اولویت در این روش، به این صورت است که در چند دفعه، بردهای گزینه (یعنی m) در سطر دارای اکثریت است (میرفخرالدینی و همکاران، ۱۳۹۰). همان‌طور که جدول شماره (۶) نشان می‌دهد، تمامی دهستان‌های مورد مطالعه به صورت زوجی با هم مقایسه شده و مجموع بردهای هر دهستان در مقایسه با دهستان‌های دیگر مشخص شده است. در این مقایسه تعداد بردهای بیشتر هر دهستان نشان‌دهنده جایگاه برتر دهستان از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات و همچنین جایگاه برتر آن در سطبندی سکونتگاهها است. همچنین این مقایسه اطلاعات لازم را برای رتبه‌بندی نهایی دهستان‌ها در مرحله نهایی یعنی مدل کپلند در اختیار قرار می‌دهد.

جدول ۶: قاعده اکثریت

ΣC	میرده	سرا	تموغه	ترجان	ذوالفقار	چهل چشمه غربی	گل تپه	صاحب	خورخوره	تیلکوه	امام	
7	M	X	M	M	X	M	X	M	M	M	*	امام
6	M	X	M	M	X	M	X	M	M	*	X	تیلکوه
5	M	X	M	M	X	M	X	M	*	X	X	خورخوره
2	X	X	X	M	X	M	X	*	x	x	X	صاحب
9	M	X	M	M	M	M	*	M	M	M	M	گل تپه
0	X	X	X	X	X	*	X	x	X	X	X	چهل چشمه غربی
8	M	X	M	M	*	M	X	M	M	M	M	ذوالفقار
1	X	X	X	*	X	M	X	X	X	X	X	ترجان
3	X	X	*	M	X	M	X	M	X	X	X	تموغه
10	M	*	M	M	M	M	M	M	M	M	M	سرا
4	*	X	M	M	X	M	X	M	X	X	X	میرده
-	6	0	7	9	2	10	1	8	5	4	3	ΣR

ماخذ: بررسی های محققان، ۱۳۹۳

بر اساس قاعده اکثریت جدول شماره (۶)، رتبه‌بندی دهستان‌ها به صورت زیر خواهد بود:

سرا < گل تپه < ذوالفقار < امام < تیلکوه < خورخوره < میرده < تموغه < صاحب < ترجان < چهل چشمه غربی

روش کپلند

محاسبات در این مدل بر اساس اطلاعات موجود در روش بردا استوار است. در این مرحله، روش کپلند نه تنها تعداد بردها، بلکه تعداد ضریب منفی را نیز برای هر گزینه (دهستان) محاسبه می‌کند. به عبارتی دیگر در این روش بر اساس مجموع بردها و باخت‌های هر دهستان در مقایسات زوجی، رتبه نهایی آن مشخص می‌شود. سطر آخر جدول شماره (۶)، مجموع باخت‌ها ($\sum R$) را برای هر دهستان نشان می‌دهد. امتیازی که مدل کپلند به هر دهستان می‌دهد، با کم کردن تعداد باخت‌های هر دهستان ($\sum R$) از تعداد بردها ($\sum C$) بدست می‌آید. با توجه به آنچه که در بالا ذکر شد، بر اساس روش کپلند، رتبه نهایی هر دهستان به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$= \sum C - \sum R = 7 - 4 = 3$	- امتیاز دهستان امام
$= 6 - 4 = 2$	- امتیاز دهستان تیلکوه
$= 5 - 5 = 0$	- امتیاز دهستان خورخوره
$= 2 - 8 = -6$	- امتیاز دهستان صاحب
$= 9 - 1 = 8$	- امتیاز دهستان گل تپه
$= 3 - 7 = -4$	- امتیاز دهستان تموغه
$= 10 - 0 = 10$	- امتیاز دهستان سرا
$= 4 - 6 = -2$	- امتیاز دهستان میرده
$= 0 - 10 = -10$	- امتیاز دهستان چهل چشمه غربی
$= 1 - 9 = -8$	- امتیاز دهستان ترجان

بنابراین رتبه‌بندی نهایی دهستان‌های شهرستان سقز به صورت زیر خواهد بود:

سرا < گل تپه < ذوالفقار < امام < تیلکوه < خورخوره < میرده < تموغه < صاحب < ترجان < چهل چشمه غربی

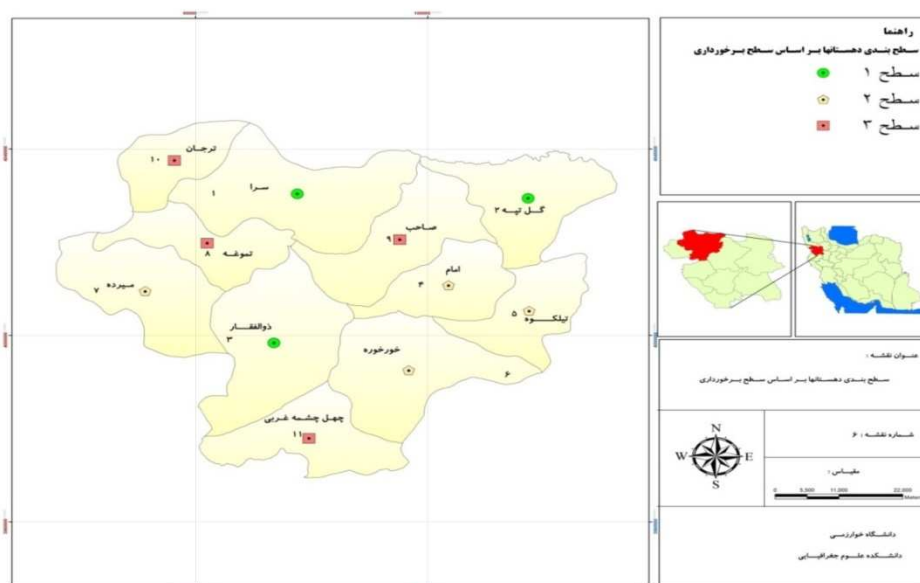
چهل چشمه غربی

پس از آنکه رتبه‌بندی نهایی انجام شد، برای نشان دادن جایگاه واقعی دهستان‌ها و وضعیت برخوردارگی از امکانات و خدمات در کل شهرستان در مقایسه با دیگر مکان‌ها، دهستان‌ها در ۳ گروه (برخوردار، نیمه برخوردار و محروم)، به صورت سلسله‌مراتبی تقسیم‌بندی شدند جدول (شماره ۷).

جدول ۷: سطح‌بندی دهستان‌های شهرستان سقز بر اساس سطح برخوردارگی

دهستان	سرا	گل‌تپه	ذوالفقار	امام	تیلکوه	خورخوره	میرده	تموغه	صاحب	ترجان	چهل چشمه غربی
رتبه	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11
سطح	برخوردار			نیمه برخوردار			محروم				

ماخذ: بررسی‌های محققان، ۱۳۹۳



تصویر ۲: سطح‌بندی نهایی دهستان‌ها از لحاظ سطح برخوردارگی

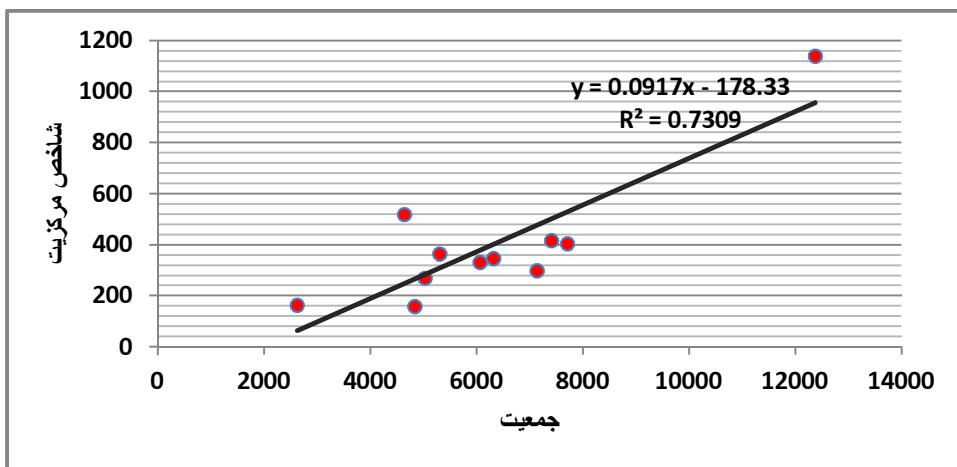
با توجه به اینکه اکثر روستاهای مورد بررسی از امکانات زیستی - رفاهی لازم برای زندگی برخوردار نیستند، دست به مهاجرت زده و به مکان‌هایی که دارای امکانات و جاذبه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی لازم هستند؛ مهاجرت می‌کنند. در این راستا، روستاهایی که در

نزدیکی شهرها (شهر سقز) واقع شده‌اند، نه تنها به راحتی می‌توانند از امکانات شهری استفاده کنند، بلکه خود نیز به دلیل عامل نزدیکی به مراکز شهری، جمعیتی را نیز به خود جذب کرده و به دلیل داشتن جمعیت نسبتاً زیاد، امکانات دیگری نیز به این مناطق داده می‌شود جدول شماره (۸). در نتیجه، سکونتگاه‌هایی که فاصله زیادی از شهر دارند، بتدریج جمعیت‌شان را بر اثر مهاجرت به شهر در جهت استفاده از این خدمات از دست می‌دهند. به منظور درک رابطه بین میزان جمعیت با میزان خدمات موجود در سکونتگاه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده و به منظور محاسبه این رابطه، از جمعیت به عنوان متغیر وابسته و از خدمات (از طریق محاسبه ضریب مرکزیت) به عنوان متغیر مستقل استفاده شده است.

همان‌طور که خط رگرسیون جمعیت و خدمات بر اساس شاخص مرکزیت نشان می‌دهد، همبستگی بین جمعیت با خدمات، نشانگر همبستگی مستقیم و بالا ($R = 0/61$)، است نمودار شماره (۳). بدین معنی که دهستان‌هایی که دارای جمعیت بیشتری می‌باشند از خدمات بیشتری نیز برخوردار بوده و بالعکس دهستان‌هایی که از جمعیت کمتری برخوردارند، از خدمات کمتری نیز بهره‌مند شده‌اند. هرچند که این امر منطقی به نظر می‌رسد ولی نباید فراموش کرد که عدم ارائه به موقع خدمات باعث کاهش جمعیت از طریق مهاجر فرستی می‌گردد و عکس آن نیز صادق است یعنی ارائه خدمات باعث نگهداشت جمعیت است. سکونتگاه‌های روستایی دهستان صاحب هرچند در فاصله کمی از شهرستان سقز قرار دارند اما این دهستان در رتبه نهم و جزء دهستان‌های محروم است، این وضعیت ناشی از تبدیل شدن روستای صاحب به شهر، در سال‌های اخیر است که در نتیجه امکانات موجود در شهر صاحب در رتبه‌بندی دهستان، تأثیری نخواهد داشت.

جدول ۸: ویژگی‌های کلی آماری دهستان‌های مختلف شهرستان سقز

رتبه دهستان	ویژگی‌های کلی آماری										
	رتبه دهستان‌ها در سه مدل	شاخص مرکزیت	کارکردی	میزان سنج گامین	میانگین زمان دسترسی	میانگین فاصله تا شهر سقز	آبادی	مساحت (کیلومتر مربع)	جمع مرکزیت	تعداد خانوار	جمعیت
۴	7	7	2	78	42.9	۲۳	289.3	518	1003	4640	امام
۵	4	8	5	104	57.9	۲۷	301.9	364	1054	5304	تیلکوه
۶	5	4	8	147	61.3	۳۰	520	298	1293	7138	خورخوره
۲	3	2	3	90	60.9	۳۴	401.8	416	1533	7409	گل‌تپه
۹	6	9	11	48	29.2	۲۳	425.4	158	991	4837	صاحب
۱۰	9	10	9	83.3	42.1	۱۸	238.9	269	946	5030	ترجان
۸	11	6	7	45	25.9	۱۶	292.9	331	1154	6064	تموغه
۱	1	1	1	۳۷	21.2	۴۴	616	1139	2485	12373	سرا
۷	8	5	6	85	39.9	۲۴	455.5	346	1130	6319	میرده
۱۱	10	11	10	202	94.3	۹	359	163	468	2624	چهل چشمه غربی
۳	2	3	4	95	43.7	۳۴	596.2	404	1495	7709	دهستان ذوالفقار



تصویر ۳: خط رگرسیون جمعیت با خدمات (شاخص مرکزیت) دهستان‌های شهرستان سقز

نتیجه گیری

یکی از مشکلات اساسی توسعه فضایی و ناحیه‌ای، گسیختگی سازمان فضایی و عدم وجود سلسله‌مراتب مبتنی بر رابطه تعاملی میان سکونتگاه‌هاست. در همین راستا تعیین و تشکیل سلسله‌مراتبی از سکونتگاهها که بتواند چارچوب مؤثری برای توزیع جمعیت، فعالیت‌ها، خدمات و کارکردها در سطوح مختلف باشد، ضروری است. بنابراین به‌کارگیری معیارها و روش‌های کمی جهت سطح‌بندی سکونتگاه‌ها در سیستم فضایی مناطق، نه تنها موجب شناخت تفاوت‌ها میان سکونتگاهها می‌گردد، بلکه این سطح‌بندی معیاری برای تعیین مرکزیت، همچنین تعیین انواع خدمات مورد نیاز و تعدیل نابرابری بین سکونتگاه‌ها است.

هدف اصلی تحقیق حاضر تعیین سطوح مختلف سکونتگاهی شهرستان سقز (دهستان‌ها)، از لحاظ برخورداری از امکانات و خدمات و میزان مرکزیت آن‌ها و همچنین تحلیل این نابرابری‌ها است. بدین منظور با استفاده از شاخص (بهداشتی - درمانی، آموزشی، زیربنایی، فرهنگی، سیاسی - اداری، اقتصادی و خدماتی) و ۵۱ متغیر، با استفاده سه مدل (میزان سنج گاتمن، کارکردی و شاخص مرکزیت)، سطح برخورداری و میزان مرکزیت دهستان‌ها مشخص و رتبه‌بندی شد. در نهایت جهت دستیابی به اجماع کلی به منظور رتبه‌بندی نهایی مناطق از روش‌های ادغامی (کپلند و بردا)، استفاده شده است.

نتایج تحقیق حاکی از آن است که وضعیت برخورداری دهستان‌های این شهرستان نابرابر و دارای اختلاف قابل ملاحظه است. در بین دهستان‌های شهرستان سقز، دهستان سرا با بیشترین سطح برخورداری در رتبه اول و دهستان چهل چشمه با کمترین سطح برخورداری در رتبه آخر قرار دارد. همچنین سطح‌بندی دهستان‌ها بیانگر آن است که از مجموع یازده دهستان شهرستان سقز، سه دهستان (سرا، گل‌تپه و ذوالفقار)، در سطح ۱، به عنوان دهستان‌های (برخوردار)، و ۴ دهستان (امام، تیلکوه، خورخوره و میرده) در سطح ۲، به عنوان دهستان‌های (نیمه برخوردار) و در سطح آخر به ترتیب ۴ دهستان (تموغه، صاحب، ترجان و چهل چشمه غربی) قرار دارند که به عنوان دهستان‌های محروم شناسایی شدند.

ویژگی‌های فضای جغرافیایی شهرستان سقز (شامل ویژگی‌های محیط طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و...) نشانگر عدم تعادل توسعه در مناطق مختلف این شهرستان است. عدم

تعدادل‌های موجود در این شهرستان متأثر از عوامل درونی و بیرونی است. عدم تعادل‌های موجود در توسعه مناطق مختلف کشور به عنوان عمده‌ترین عامل بیرونی مؤثر در این شهرستان عمل می‌نمایند و از میان عوامل درونی نیز توزیع نامناسب امکانات خدمات، تأسیسات زیربنایی، توزیع نامتوازن جمعیت، عدم وجود نظام سلسله‌مراتبی خدمات‌رسانی مطلوب و همچنین توزیع نامناسب راه‌های روستایی، فاصله و زمان دسترسی به مراکز خدمات‌رسانی (مرکز شهرستان) و... به ایجاد شرایط نامتعادل بین مناطق مختلف شهرستان انجامیده است و پیوند و رابطه را با مراکز سکونتگاهی شهرستان با دشواریهایی مواجه نموده است. در نتیجه سطح‌بندی سکونتگاه‌های روستایی و طراحی الگوی بهینه نظام سلسله‌مراتبی مطلوب به منظور سهولت دسترسی روستاهای کوچک و دور افتاده به امکانات و خدمات در هماهنگی با نظام سکونتگاهی موجود ضروری است.

کتابشناسی

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی؛ اسکندری ثانی؛ محمد و اسمعیل‌نژاد، مرتضی (۳۸۸)، "کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه‌نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران"، جغرافیا و توسعه، بهار ۱۳۸۹، شماره ۱۷، صص ۲۸-۷؛
۲. اجاللی، پرویز (۱۳۷۳)، تحلیل منطقه‌ای و سطح‌بندی سکونتگاهها، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی، انتشارات تهران؛
۳. جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۷)، "مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی: دیدگاهها و روش‌ها"، تهران، انتشارات سمت؛
۴. حسین‌زاده، دلیر، کریم، ملکی، سعید، (۱۳۸۵)، "بررسی وضعیت شاخص‌های توسعه انسانی در استان ایلام"، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، صص ۲۶-۱؛
۵. حسینی‌میر، عبدالله (۱۳۷۵)، "شاخص‌های توسعه انسانی مناطق روستایی استانهای کشور در مقیاس ملی و جهانی"، ماهنامه جهاد، سال هفدهم، شماره ۱۹۳-۱۹۲؛
۶. حکمت‌نیا، حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۵)؛ کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، یزد انتشارات علم نوین؛
۷. رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات قومس؛
۸. زیردست خراط، اسفندیار (۱۳۷۷)، "مفاهیم و مبانی نظری رویکرد عملکردهای شهری در توسعه روستایی، رویکردی با نگرش فضایی به برنامه‌ریزی منطقه‌ای"، فصلنامه مسکن و انقلاب، شماره ۸۴؛
۹. زیاری، کرامت‌الله؛ جلالیان، اسحاق (۱۳۷۸)، "مقایسه شهرستان‌های استان فارس بر اساس شاخص‌های توسعه ۱۳۷۵-۱۳۵۵"، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۱، صص ۹۶-۷۷؛
۱۰. سعیدی، عباس (۱۳۸۸)، سطح‌بندی روستاهای کشور، تهران، انتشارات شهیدی (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی)؛
۱۱. سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، ده مقاله در شناخت سکونتگاههای روستایی، تهران، انتشارات نشر مهر مینو؛
۱۲. صرافى، مظفر (۱۳۷۷)، مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای؛ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی، انتشارات تهران؛
۱۳. عباسی‌نژاد، حسین؛ رفیعی، امام‌علینقی (۱۳۸۵)، "ارزیابی شاخص‌های توسعه انسانی در مناطق روستایی ایران"، تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، صص ۵۴-۳۱؛

۱۴. مرکز آمار ایران؛ سرشماری عمومی نفوس و مسکن، شناسنامه آبادی‌های کشور، استان کردستان، شهرستان سقز، ۱۳۹۰؛
۱۵. میرفخرالدینی، حیدر؛ فرید، داریوش؛ طحاری مهرجردی؛ محمدحسین، زارعی محمودآبادی، محمد ۱۳۹۰، "شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر بهبود کیفیت خدمات بهداشتی و درمانی با استفاده از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند شاخصه (MADM) مطالعه موردی: مراکز بهداشتی و درمانی شهرستان یزد"، نشریه مدیریت سلامت، شماره ۴۳، صص ۵۱-۶۲؛
۱۶. میسرا، آر. پی (۱۳۵۳)، شناخت روش برنامه‌ریزی مکانی برای عمران روستایی در ایران، تهران: مرکز آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سازمان برنامه و بودجه - سازمان ملل متحد؛
17. Arief, S. (1982), **Regional Disparities in Malaysia. Social Indicators Research, 11: pp., 259-267;**
18. Cziraky, D., Sambt, J., Rován, J., Puljiz, J. (2006), **Regional development assessment: A structural equation approach. European Journal of Operational Research, 174: 427- 442;**
19. Fanfani, R., Brasili, C. (2003), **Regional Differences in Chinese Agriculture: Results;**
20. Khan, H. Islam. A. (1990), **Regional Disparities in Indicators Approach. Social Indicators Approach;**
21. Noorbakhsh, F. (2000), **Human development and regional disparities in Iran: a policy model. Journal of International Development 14, pp. 927-949;**
22. Rondinelli, Dennis A (1998), **"Equity, growth and development regional in developing countries" Journal of AFO;**
23. Sivramkrishna, S., Panigrahi, R. (2003), **Articulating Uneven Regional Development: artificial intelligence as a tool in development planning. Journal of Human Development, 4 (3): 437-456.**